



پیام نیکو

ماهنامهٔ کلیسای انجیلی شبان نیکو
ویژهٔ هموطنان عزیز

سال اول شماره ۶۰
ژانویه ۲۰۰۴

"اینک بر در ایستاده می گویم، اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهم آمد."
(کتاب مکاشفه باب ۳ آیه ۲۰)

دوستان گرامی، هموطنان عزیز:

با سلامی گرم خدمت تک تک شما خوانندگان پیام نیکو! فرا رسیدن سال ۲۰۰۴ میلادی را تبریک عرض نموده از درگاه خداوند مهربان سالی پر از برکت، رحمت و راستی برایتان آرزو داریم و دعا می کنیم تا حضور ملموس وی پیوسته با شما بوده، شما را در هر امری هدایت و رهبری نماید. باشد که سال نو، سال سلامتی و شفا، سال اتحاد و یکدلی میان ایرانیان عزیز و بالاخره سال نو، سال نزدیک شدن دلها به خالق باشد. جا دارد در اینجا از شما خوانندگان عزیز که با حضور خود به جشن عید میلاد مسیح باعث تشویق و دلگرمی ما در این خدمت شدید، تشکر نماییم. امیدواریم شما را در سایر جشنها و مراسم این کلیسا و مخصوصاً جلسات پرستشی یکشنبه ها ملاقات نماییم.

چنانچه دوستانی دارید که مایلید این ماهنامه برای ایشان نیز ارسال گردد، لطفاً نام و آدرس آن عزیزان را در اختیار ما قرار دهید. کشیشان این کلیسا بسیار خرسند خواهند بود تا پاسخگوی سوالات شما بوده، برای نیازهای روحانی شما دعا نموده، در سفر زندگی و ایمان با شما همراه باشند. از ارتباط با شما خرسند و صمیمانه منتظر دیدار تک تک شما می باشیم. جلسات پرستشی این کلیسا هر یکشنبه ساعت ۵ عصر در مکان زیر به زبان فارسی برقرار است.

University Presbyterian Church
The Inn chapel
4540 15th Avenue NE
Seattle, WA 98105

چنانچه مایل به مطالعه و دریافت رایگان انجیل یا کتابهای مسیحی و یا فیلم زندگی و تعالیم عیسی مسیح هستید، لطفاً با ما تماس بگیرید.

مطالب این ماه:

- | | |
|------------------------|---|
| پیام نیکوی ماه | ✓ |
| برگزیده ای از کتابمقدس | ✓ |
| داستان (شهادت) زندگی | ✓ |
| یادمان زلزلهٔ یم | ✓ |
| جدول | ✓ |
- « تلفن رایگان: (۵۴۷۲-۹۵۳-۸۷۷-۱) کلیسا ۹-۸۷۷-۱
« ای میل: info@kelisa.org
« وب سایت کلیسا: www.kelisa.org

PAYAM e NIKOO (The Good Message) is the monthly letter of The Persian Church of the Good Shepherd in Seattle. It is published only in Farsi. If you would like us to send this to others, please write to us info@kelisa.org

سال نو مبارک!

یادش بخیر اون روزا! از اوسط زمستان بیشتر مردم به بهانه نزدیک شدن سال نو، به دنبال خرید لباس و خانه تکانی و پختن شیرینی های خوشمزه خانگی بودند. همه چیز و همه جا حال و هوای دیگری داشت. لحظه سال تحویل بر ایمان لحظه ای مملو از معنویت و بهانه ای برای تجدید و تحکیم روابط بود. دست کم سیزده روز وقت داشتیم که با دید و بازدید و رفت و آمد دیداری تجدید کنیم، دلی بدست آوریم و یا رابطه ای را مستحکم تر نماییم. یادش بخیر اون روزا! کوچکترها با اشتیاق تمام به دنبال آجیل و شیرینی خوردن و بازی کردن بودند و بزرگترها نیز با دادن اسکناسهای تانخورده و نو، کوچولوترها را دربرکتی که از خدا یافته بودند شریک می کردند. اون روزها و خاطرات شیرینش برای خیلی از ما به گذشته پیوسته، در حالیکه برخی دیگر به یاد ایران و اون روزها، کمی تمیزکاری می کنند و با تزئین منازل و درختان و امثال اینها بوی سال نو را به منازلشان می آورند.

سال ۲۰۰۳ هم تمام شد و به تاریخ پیوست. فرصت برای پارسال به اتمام رسید. آنچه که می توانستیم کاشتیم و حال باید مهیا شویم تا در سال جدید بکاریم. خیلی از ما توانستیم با ایمان و اعمال نشأت گرفته از ایمان الهی خود، سال گذشته را برای خود و نیز برای جامعه ای که در آن زندگی می کنیم، زیباتر نماییم. خیلی ها توانستند دست نیازمندی را بگیرند و یا پای سستی را نیرو بخشند. ولی همچنین در نقطه مقابل خیلی از ما آنچنان غرق در زندگی روزمره خود بودیم که انگار اصلاً متوجه نشدیم به عنوان یک عضو در جامعه نیز وظایفی بر عهده داریم. پنداری به کلی از یاد برده بودیم که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش زیک گوهرند

با چنین زمینه ای چه نیکوست به یاد آوریم که هنوز بحران زلزله شهرستان بم جدی است و هرچه زمان بر آن می گذرد جدی تر نیز می شود. نیاز بسیار وسیع است و مطمئن هستیم که هر یک از ما سهمی در ارتباط با این واقعه دردناک و مرتبط با هموطنان زلزله زده خود داریم. خوب است به یاد داشته باشیم که اگرچه فرصت برای زندگی و خدمت به هموعان در سال ۲۰۰۳ به اتمام رسیده است ولی فرصت زیستن و شریک نمودن دیگران در شادی ها برای سال ۲۰۰۴ تازه شروع شده است. کتاب مقدس می فرماید: "چیزهای کهنه برگذشت، اینک همه چیز تازه شده است." خیلی از ما ممکن است در افسوس، ای کاش بیشتر قدر عافیت را می دانستیم. ای کاش پارسال آن حرف را نمی زدیم و دل دوستم را نمی شکستیم و ای کاش های بسیار دیگر زندگی کنیم، ولی عیسی مسیح آمد تا انسانها در گذشته و اندوه آن زندگی نکنند بلکه شادی و حیات جاودان بیابند. به یاد داشته باشیم که سال جدید یعنی فرصتی دوباره، سال جدید یعنی سال بیدار آوردن و اطاعت از خدا. عزیزان در این ابتدای سال بیابید لحظاتی بیندیشیم و با اندکی تفکر به یاد آوریم که چه کارها را می بایست به عمل می آوردیم که از آنها غافل شدیم و به هر دلیلی نتوانستیم آنها را انجام دهیم.

نزدیک به ۳۰/۰۰۰ هموطن مقیم بم، سال ۲۰۰۳ سال آخر زندگی شان در این سوی ابدیت بود. در حالی که برخی از ما کسی یا کسانی را داشتیم که به ایشان سال نو را تبریک بگوییم، ولی عده ای از هموطنان

عزیزمان، در این ایام در ماتم از دست دادن عزیزانتان در اندوه بسر می‌برند. در چنین شرایطی که بسیاری از هموطنان ما در اندوه و ماتم بسر می‌برند، بسیار شایسته و بجاست که هرکدام از ما با نوشتن چند خط ابراز همدردی و محبت این عزیزان را در سفر زندگی همراه شویم.

عیسی مسیح می‌فرماید: "ماتم کنید با ماتمیان"



شهادت زندگی یک هموطن

در یک خانواده^۱ مسلمان به دنیا آمدم که پای بند به اجرای اصول اسلامی به صورت اجباری نبود، تا در سن ۱۷ سالگی خودم علاقه مند به نماز و دعا شدم. پس از سپری شدن چند سال از انقلاب اسلامی، تصمیم گرفتم به اروپا بروم. در چند ماه اول از ورودم به اروپا، هنوز به خدا اعتقاد داشتم ولی کم کم بر اثر مشکلات بسیار زیاد و فشارهای روحی در آن کشور، خدا را به کلی فراموش کردم و بعد از دو سال اقامت پر دردسر در خارج، با همسر از دواج کرده، که ایشان هم اعتقادی به خدا نداشت.

اولین فرزندمان را باردار شدم و در آخر ماه ششم بود که شبی خواب بسیار بدی دیدم. در خواب دیدم که بسیار مریض هستم، در همان حال می‌دیدم که مرده ام و بچه ام را ندیدم و هر دری را که با نگرانی می‌زدم بسته بود ولی وقتی آخرین در را کوبیدم، آن در باز شد. همسر را دیدم که تنها و غمگین نشسته است. با ترس و نگرانی از خواب بیدار شدم و از اینکه آن فقط یک خواب بود، خوشحال شدم. ولی ۱۰ روز بیشتر از آن خواب نگذشته بود که حالم بسیار بد شد. دکتر مرا به بخش جراحی سریع بیمارستان فرستاد. بر اثر فشار خون بالا، جان هردوی ما در معرض خطر جدی قرار گرفته بود و مجبور به سزارین شدم. روز بعد از عمل به هوش آمدم و متوجه شدم که نوزادم را به بیمارستان کودکان منتقل کرده بودند. یک نصف روز تقریباً حال من خوب بود که دوباره بر اثر فشار خون بالا به بخش ملاقات ممنوع منتقل شدم. ۳ روز تمام بیهوش بودم و فقط گاهی وجود همسر را احساس می‌کردم تا شب سوم دوباره در خواب دیدم که چند نفر در اطرافم هستند و یکی از آنها سؤال کرد که آیا دوست داری با ما بیایی؟ همان لحظه از ترس جواب دادم که می‌خواهم همسر را ببینم، ناگهان دیدم که سرم روی شانه^۲ همسر است. از خواب بیدار شدم و حس می‌کردم که حالم خوب است. وقتی خوابم را برای همسر تعریف کردم، او گفت: "خدا تو را دوباره زنده کرد، چون دکترها تو را جواب کرده بودند."

حال بچه را از همسر پرسیدم، گفت: "بچه در بیمارستان کودکان داخل دستگاه است" و ادامه داد: "وقتی بچه را در دقایق اول دیدم، از تعجب خشکم زده بود، او بسیار کوچک بود و او را لای آلومینیوم پیچیده، در دستگاه گذاشته بودند. دکتر به من گفت که دستم را داخل دستگاه نموده، پسرمان را لمس کنم. ولی من ترسیده بودم، ولی با اصرار دکتر دستم را داخل دستگاه کردم و وقتی انگشت شستم را توی دست کوچکش گذاشتم، او آرام آنرا فشار داد. در همان حال احساس عجیبی به من روی داد که وجود خدای بزرگ را احساس کردم، خدایی زنده و قادری مطلق. همان موقع از افکار گذشته^۳ خود ابراز پشیمانی کرده، توبه نمودم. من نیز به همسر گفتم که من نیز احساس او را داشتم. وقتی به هوش آمدم و خداوند زندگیم را در خواب و بیداری به من نشان داد. بعد از یکماه، خداوند پسر کوچولوی ما را پیش خود برد و در این ماجرای تولد زودرس، وجود خودش را نشان داد و درس بزرگی به من و همسر برای آینده^۴ زندگیمان آموخت.

قبل از اینکه برای بار دوم باردار شوم، از خداوند خواستم اگر به ما بچه‌ای می‌دهد! بچه‌ای باهوش، قوی و سالم ببخشد که بتواند در راه خودش به جامعه خدمت کند. ۳ ماه بعد به کمک خداوند در حالی که پزشکان احتمال تکرار همان مریضی و خطرش را به من قید کرده بودند، دوباره منتظر فرزندی بودیم. زیر نظر پزشکان و ۳ ماه قبل از تولد بچه در بیمارستان بستری شدم. نه اجازه^۵ ملاقات داشتم و نه اجازه^۶ مطالعه^۷ هیچگونه مطبوعات و نشریات. خداوند صبر و تحمل عجیبی به من داده بود. فرزند دوممان سالم و قوی و به نظر خیلی باهوش به دنیا آمد، بعد از دو سال و نیم دیگر، خداوند به ما دختری هدیه داد. در این مدت هنوز زندگی ما در اروپا به همان روال خودش می‌گذشت و بر اثر فشارهای روحی و اجتماعی، روز به روز خسته‌تر و بدون هیچ امیدی به آینده زندگی را ادامه می‌دادیم.

پسر حدود پنج سال و دخترم دو سال و نیم داشتند که راهی کانادا شدیم. یکسال پس از ورودمان به کانادا زمانیکه پسرم فقط ۶ سال داشت به من گفت: "مامان میدانی خدا یک پسر دارد به نام Jesus (عیسی مسیح). با

تعجب پرسیدیم: «تواز کجا می‌دانی؟» ادامه داد: «خدا آن زمانهای قدیم که مردم خیلی گناه می‌کردند و خدا را باور نداشتند، روح خود را به زمین فرستاد تا مردم را نجات دهد.» سؤال کردم: «از کجا این همه اطلاعات را می‌دانی؟» گفت: «می‌دانم، برای همین است که به شما هم می‌گویم.» گفتیم: «مادرجان ما مسلمان هستیم.» پرسید: «مسلمان یعنی چه؟» ... همیشه برایم این سؤال بود که راجع به مسیحیت از کجا این مطالب را آموخته‌ام؟ ما هنوز در این مدت کم در کانادا به هیچ شخص مسیحی آشنا نشده بودیم.

بعد از چند روز پسر اصرار داشت که به کلیسا برویم و باید بهترین لباسهایمان را هم بپوشیم. پس از چند ماه اصرار هر یکشنبه او، تصمیم گرفتیم به کلیسا برویم. مدتی کوتاه پس از اینکه شروع کردیم در جلسات کلیسایی شرکت کنیم، مدتی بعد، هر دو فرزندان رشد بسیار خوبی در عیسی مسیح پیدا کرده بودند و اعتماد بسیار قوی در عیسی مسیح است یافته بودند. همین مسئله باعث شده بود که من و همسر من نیز پیش از پیش به دنبال گذشته‌های خویش بگردیم. یک غروب که شب شکرگذاری بود در دعا از خداوند التماس بسیار می‌نمودم و احساس می‌کردم که عاشقانه خدا را دوست دارم و می‌خواستم که راه درست و حقیقت را به من نشان بدهد. در ضمن دعا و راز و نیاز با خدا، کتاب مقدس را باز کردم «مزمور ۶۳ (اشتیاق برای خدا)» نظرم را جلب کرد. و وقتی مزمور داود را خواندم، خدا را شکر کردم که جواب مرا می‌دهد. با احساس اینکه خدا را حس می‌کردم به خواب رفتم که دوباره خواب دیدم، که این بار صدای خداوند را می‌شنوم که ایستاده ام و او می‌گوید تو ۳ روز پیش غسل تعمید گرفتی. این جمله را سه بار تکرار کرد و هر بار من به میان جمعیت رفته، ایشان را دعوت می‌نمودم که به کلیسا آمده و راه حقیقت را بیابند و کماکان جمله بالا را تکرار می‌کردم که ۳ روز پیش غسل تعمید گرفتیم.

روز بعد از خوابم، انرژی خاصی داشتم. احساس می‌کردم تولد دیگری پیدا کردم و به قدری خود را سبک بال احساس می‌کردم که گویا در هوا راه می‌روم. الآن ۴ سال از شروع زندگی روحانی‌ام می‌گذرد و از آنروز به بعد زندگی ما رنگ و روشنایی گرفت و هر لحظه مان پر است از امید به خدا و آینده. از عیسی خداوند سپاسگزارم که دعاهای مرا جواب داده و به فرزندان ما برکت و توانایی اعطاء نموده است. پسر من در سن ۱۰ سالگی به مدت ۳۱ روز روزه گرفت و مقداری پول برای کودکان گرسنه دنیا جمع آوری کرد. امسال که ۱۲ سال دارد، با نوشتن مطلبی، معلم خود را تحت تأثیر قرار داده و از او در مورد چگونگی کمک نمودن به کودکان گرسنه سؤال نموده و تقاضای راهنمایی کرده بود. از عیسی خداوند سپاسگزارم، که دعاهای مرا جواب داده است و امیدوارم در این راه با هدایت روح القدس همراه با سایر فرزندان صادق خدا که او را خدمت می‌نمایند، به پیش روم. عزیزان محبت خدا بسیار است، او همه ما را دوست دارد.

نجما – ونکوور کانادا

برگزیده هایی از کتاب مقدس

پس چون (یحیی) بسیاری از فریبیان و صدوقیان را دید که به جهت تعمید وی می‌آیند، به ایشان گفت: "ای افعی زادگان، که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟" اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید، و این سخن را به خاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است، زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است از این سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند. و الحال تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که ثمره نیکونیاورد، بریده و در آتش افکنده شود. من شما را به آب به جهت توبه تعمید می‌دهم. لکن او که بعد از من می‌آید از من توانا تر است که لایق برداشتن نعلین او نیست، او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده؛ گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، ولی گاه را در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد خواهد سوزانید.

آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد. اما یحیی او را منع نموده، گفت: "من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می‌آیی؟" عیسی در جواب وی گفت: "الآن بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم."

پس او را وا گذاشت. اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزل کرده، بروی می‌آید. آنگاه خطابی از آسمان در رسید که: "این است پسر حبيب من که از او خشنودم."

(انجيل متى ۳: ۱۷-۱۶)

مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز

در آخرین روزهای سال ۲۰۰۳ عدهٔ بیشماری از هموطنان عزیزمان به دیار باقی شتافتند، بسیاری زخمی و مجروح، تعدادی بی خانمان و ماتم زده گردیدند. واقعهٔ دلخراشی بود و دل ملت‌های بسیاری را به درد آورد. و گروه‌های بسیاری به کمک شتافتند. جا دارد که در اینجا به کلیهٔ بازماندگان این واقعهٔ دلخراش تسلیت گفته و از درگاه خداوند تسلی و صبر برایشان آرزو نماییم.

گرچه بیش از ۳۰/۰۰۰ نفر از عزیزانمان به دیدار معبود شتافتند ولی یاد و خاطرهٔ آنها، آثار بجای مانده از ایشان، تعلیمات و محبت‌هایشان، آرمانها و دوستی صادقانه‌شان هرگز از خاطره‌ها نخواهد رفت.

یادشان همواره گرامی باد!



همه جای ایران سرای من است

بیاید بسازیم آشیانه های بر خاک نشسته آنانی را
که در ماتم از دست دادن عزیزانشان می‌سوزند،
تا بدین وسیله دست کم همدلی را باور کنند.
بیاید بضاعت خود را در سبد بگذاریم
و بیاری شان بشتابیم.



جدول:



ی	ط	ذ	و	د	ر	ب	ت	ک	چ	ع	ل	م	ا	خ	ه	ف	ق	ث	ش
م	ت	ا	ک	س	ب	ض	ش	ی	ن	ب	س	د	ض	چ	م	ن	ط	ح	ا
ظ	غ	ی	ا	گ	ژ	ذ	ظ	ر	ف	ب	ز	خ	س	گ	و	ش	ذ	ی	ح
ق	ص	ب	ر	گ	م	و	ت	ر	س	ض	ه	چ	ب	ت	ت	و	ل	د	ط
ب	ژ	س	ت	ح	س	ک	ه	ش	ل	غ	د	چ	ر	د	ف	ض	چ	م	ی
ز	ب	ر	ن	ر	ت	خ	ی	ظ	ا	ز	ا	خ	ه	ی	ل	ن	س	ب	ذ
ط	چ	ض	ز	ی	ق	ب	د	ر	م	خ	ی	ف	خ	ط	د	ذ	ز	ا	ط
ی	م	س	ذ	ا	ی	ط	س	ی	ت	ظ	ت	ص	د	ض	ی	ث	ذ	ر	ا
ع	ا	ی	ح	ط	م	ح	ت	ن	ی	ا	ط	ل	ا	ظ	ه	ز	ن	ک	ض
ح	ف	ظ	د	ر	ظ	ب	ا	گ	ن	ح	ه	غ	ض	ت	گ	ع	ف	ز	و

دوستان عزیز:

در جدول بالا کلمه های پررنگ شده زیر را بیابید و رنگ کنید تا کلمه زیبائی در جلوی چشمان شما نقش ببندد. چنانچه شما یکی از دونفر اول ارسال کننده جواب باشید، حتماً جایزه دریافت خواهید نمود.
* توجه داشته باشید که حروف ممکن است در تمامی جهات شامل بالا و پائین، چپ و راست و یا نیز مورب چیده شده باشند و همچنین ممکن است یک حرف برای بیشتر از یک پاسخ مورد استفاده قرار گرفته باشد.

(۱) عید مبارک

(۲) نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید. (انجیل متی ۴:۱۰)

(۳) ناگاه عیسی را دید که راه می رود و گفت: «اینک بره خدا.» (انجیل یوحنا ۱:۳۶)

(۴) من تاک حقیقی هستم. (انجیل یوحنا ۱:۱۵)

(۵) ابتدای حکمت، ترس خداوند است. (امثال سلیمان ۱۰:۹)

(۶) خداوند می فرماید: "هیچکس به حضور من تهی دست حاضر نشود." (خروج ۱۵:۲۳)

(۷) تفکر جسم موت است، لیکن تفکر روح، حیات و سلامتی است. (رومیان ۴:۸)

(۸) (مجوسیان) ... ذخایر خود را گشوده، هدایای طلا و کندر و مر به وی گذرانیدند. (انجیل متی ۱۱:۲)

(۹) تولد عیسی مسیح عجیب ترین تولد در طول تاریخ است.

(۱۰) و این دو (زن و شوهر) یک تن خواهند بود. (انجیل مرقس ۸:۱۰)

(۱۱) عیسی مسیح می فرماید: "بگذارید بچه های کوچک نزد من آیند. (انجیل مرقس ۱۰:۱۴)

(۱۲) حضرت داود: "(ای خدا) مرا به طریق جاودانی هدایت فرما. (مزمور ۱۳۹:۲۴)

(۱۳) حضرت داود: "(ای خدا) روح مستقیم در باطنم تازه بساز. (مزمور ۵۱:۱۰)

(۱۴) اقتدا کنید آنانی را که به ایمان و صبر وارث وعده ها می باشند. (عبرانیان ۱۲:۶)

(۱۵) هر که کار نکند، البته خوراک هم نخورد. (۲ تسالونیکیان ۳:۱۰)